

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلُغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

يك بخشی باقی ماند راجع به...

س: ...؟

ج: نه نه نه، هر جا مناسبتش باید مبرّری داشته باشد فرض کنید که اگر یک حزبی باشد
رأی‌گیری می‌کنند بعد اکثریت به یک چیزی رأی می‌دهند، بیش‌تر به یک چیزی رأی
می‌دهند، خب می‌گویند شماها این‌جوری گفتید بر اساس گفته‌ی شماست که این‌جور
است. اگر یک نفر در شهر باشد خب غلط است. اما اگر عده‌ی زیادی باشند خب الان در
عرف این‌جوری هست دیگر، مثلاً می‌گویند فلان جایی‌ها فلان طور هستند و حال این که
خب همه‌ی آن‌ها قطعاً این‌جوری نیستند. این چون کسانی که هم‌حزب هم هستند هم‌کیش
هم هستند عده‌ای از آن‌ها یک کاری را انجام می‌دهند این‌ها به آن کیش نسبت داده
می‌شود به اهل آن کیش نسبت داده می‌شود اگر تفسیری، آن حرف که عرض کردیم این
بود که اگر تفسیری در ذیل آیه‌ی شریفه نباشد ممکن است بر این اساس باشد.

اما این آخرین آیه‌ی مبارکه‌ای که محل استدلال بود «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الطَّالِمِينَ» (بقره،
193) که دو روایت در وسائل الشیعه بود برادر عزیزمان فرمودند که در کامل‌الزیارات
هم نقل شده و امروز من دیدم که در ثواب‌الاعمال هم مرحوم صدوق نقل فرموده ثواب
الاعمال و عقاب‌الاعمال صفحه 217. حالا عبارت ثواب‌الاعمال را هم می‌خوانم «حَدَّثَنِي
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
سَيِّتَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» که نظیر همین در کامل
الزیارات تا به محمد بن سنان می‌رسد هست «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ عَيْنِ
هِمَانَ جَاسْتِ «و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ» همانند

آنجا «عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ» آنجا عن جابر، عن محمد بن سنان عن اسماعیل بن جابر است اینجا در کامل الزیارات «عن رجلٍ»، بعد اینجا عبارت عقاب الاعمال این هست اسم مولایمان چون در اینجا هست بنده هم عرض می‌کنم و ما همه باید احترام بکنیم مولای ما هستند حالا یک بار ولو امروز روایاتی که داریم مکرر نام آن لقب خاص حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا به کار می‌رود حالا یک بارش لااقل ادب بکنیم حالا بقیه‌اش را دیگر ممکن است این عین لقب را عرض نکنم. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْقَائِمُ وَاللَّهُ يَقُولُ دَرَارِيَّ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْعَالِ آبَائِهَا» بعد این یک حدیث. این حدیث شریف خب محل اشمال هست استدلال به این حدیث شریف محل اشکال هست از جهت این که مشتمل بر محمد بن سنان هست. محمد بن سنان هم در او توثیق داریم و هم در او جرح داریم جرح‌های خیلی غلیظ و شدید داریم و توثیق هم البته درباره‌ی ایشان داریم، هم توثیق خاص داریم هم توثیق عام داریم چون در کامل الزیارة وجود دارد طبق مسلک کسانی که می‌گویند هر فردی که در کامل الزیارة باشد مشمول توثیق عام هست و آن توثیقات با آن جرح قهراً تعارض می‌کند فلذا ما در مورد محمد بن سنان متوقف هستیم بخاطر این که هم توثیق دارد و هم جرح دارد و این‌ها با هم تعارض می‌کند قهراً حال ایشان برای ما مجهول می‌شود. البته حضرت امام قدس سره در پاره‌ای از حیات علمی‌شان قائل به ضعف محمد بن سنان بودند، در بخشی از، در مثلاً حواشی عروه‌شان اصلاً آنجا نام بردند با این که در حواشی عروه معمولاً خب چیزهای استدلالی بیان نمی‌شود اما آنجا به یک مناسبتی گفتند محمد بن سنان ضعیف است اما در بحث فقه‌شان و بیع‌شان آنجا ترجیح دادند وثاقت محمد بن سنان را، امر حقیقتاً درباره‌ی محمد بن سنان مشتبّه و مشکل است چون مضعّفین هم آدم‌های بزرگی هستند و تضعیفات و حرف‌های غلیظی درباره‌ی ایشان زده شده است و این که حالا ما بخواهیم توجیه کنیم بگوییم که این بر اثر این بوده که این از آن شیعیان خیلی داغ بوده و حرف‌هایی می‌زده که نامأنوس بوده در آن زمان‌ها برای عده‌ای از این جهت او را متهم به کذب و غلو و امثال ذلک کرده‌اند این مشکل است پذیرفتن این مسائل، چون تضعیفات از ناحیه‌ی کسانی است که آن‌ها از شیعیانی هستند که نمی‌شود درباره‌ی ایشان این‌جور توهماتی را داشت. از این جهت امر درباره‌ی محمد بن سنان مشکل است. هم سند عقاب الاعمال یا... چون این قسمت قهراً در عقاب الاعمال است دیگر. هم در عقاب الاعمال سند مشتمل بر محمد بن سنان است هم سند کامل الزیارات مشتمل بر محمد بن سنان هست. منتها در کامل الزیارات یک مشکله‌ی دیگری هم هست و آن این است که عن محمد بن سنان عن رجلٍ قال سئل، که عن رجلٍ هست و این مثلاً مرسل است و بسیاری از، یعنی عده‌ای از بزرگانی که قبول ندارند که کامل الزیارات توثیق تمام من فی السند را دارد می‌کند یکی از حرف‌هایشان همین است که حدود صد و پنجاه مورد در کامل الزیارات وجود دارد که گفته عن رجلٍ، عن بعض اصحابنا، این‌ها معلوم نیستند کیند آن وقت چه‌طور کامل الزیارات دارد این‌ها را توثیق می‌کند؟ کسی را که نمی‌شناسد خبر ندارد کی هست چه‌جور دارد این‌ها را توثیق می‌کند؟ یکی از موارد هم همین‌جاست که الان من، عن رجلٍ، پس چه‌جور ایشان تمام من فی السند را با این که صد و پنجاه مورد مواردی است که ارسال وجود دارد می‌تواند توثیق کند این را البته شیخ الاستاد قدس سره جواب می‌دادند و می‌فرمودند که درست است اسمش را نمی‌داند، شخص را نمی‌داند منتها ممکن است همین واسطه‌ها گفتند ولی آن آدم ثقه‌ای بود اسمش را یادشان رفته یا خودش را یادشان رفته ولی می‌گوید آن واسطه‌ها می‌گفتند آدم ثقه‌ای بود. الان خود ما ممکن است دوست ما که ما او می‌شناسیم می‌گوید آقا من رفته بودم مثلاً مسافرت؛ مشهد رفته بودم کربلا رفته بودم

یک آدم اسمش را هم می‌برد و آدم ثقه و درستی بود چنین مطلبی را برای من نقل کرد حالا من در مقام نقل برای شما مثلاً یادم رفته که آن شخص کی بود نامش را که برد، می‌گویم عن رجل، ولی بعد می‌گویم آقا من همه‌ی خبرهایی که نقل می‌کنم سندهای آن را بدانید آدم‌های ثقه و موثق هستند. چون چنین چیزی امکان دارد و درست است بنابراین باعث نمی‌شود که اگر توثیق عام از عبارت دیباچه‌ی کامل الزیارات استفاده می‌شود بخاطر این قرینه بگویم نه مقصودش این نیست. این صد و پنجاه مورد قرینه نمی‌تواند بشود بر این که مراد این قولیه از آن عبارت در صورتی که بپذیریم لو خلی و طبعه دلالت بر عموم توثیق می‌کند بخاطر این قرینه دست از آن برداریم نه، این قابل این توجیه هست که ایشان حتی آن‌جایی که عن رجل یا بعض اصحابنا هست آن‌ها را هم توثیق کرده باشد.

اما روایت بعد این روایت که در کامل الزیارات هست «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ قَالَ أَوْلَادُ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

باز «حَدَّثَنِي أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ مِنْهُ»

بنابراین این سند دوم سند خوبی است، کسانی که در این سند واقع شده‌اند از این جهت این روایت می‌شود معتبر بنابراین اشکالی که دیروز می‌کردیم که این روایات از نظر سند محل اشکال هست چون از عیاشی نقل شده و آن‌ها هم مرسل هست با توجه به این سند می‌توانیم بگویم که آن اشکال وارد نیست.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهیم عرض بکنیم این است که حالا این روایاتی که فرموده «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ- قَالَ إِلَّا عَلَى ذُرِّيَّةِ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» این «الا على ذرية قتلة الحسين» آیا تفسیر «على الظالمين» است؟ «الا على الظالمين» است؟ که این بدل تفسیر الا على الظالمين است؟ یا این که نه این الا على ذرية قتلة الحسين در حقیقت استثنای از مستثناء است؟ مستثامنه است؟ کدام است؟ یعنی چون عبارت کتاب شریف می‌فرماید: «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» عدوانی نیست مگر بر ظالمین، نتیجه این می‌شود که غیر از ظالمین کسی دیگر عذاب نمی‌شود عدوانی بر او نخواهد بود حضرت یک استثنایی بر آن اضافه می‌فرمایند، می‌فرمایند این که ذریه‌ی قتل‌های امام حسین هم، آن‌ها هم چرا، حالا وجه آن چه هست؟ دیگر این‌جا بیان نشده ولو آن‌ها ظالم نیستند ممکن است ظالم به این معنا نباشند اما آن‌ها هم، یعنی داخل ظالمین نباشند اما به وجه آخری، به جهت آخری این‌جور بشود چون ظالمین، عده‌ای گفتند ظالم به هر کسی گفته نمی‌شود، مثلاً کسی حالا فقط حلق لجه می‌کند به او می‌گویم آقا این ظالم است یک گناه فرض کنید که صغیره‌ای انجام می‌دهد بگویم این ظالم است. ظالم یعنی کسی که متصدی یک امری شده به مردم ظلم می‌کند و تعدی می‌کند به حقوق ناس، به حقوق مردم، این‌ها را می‌گویند ظالم، سلطان جائر مثلاً، امیر جائر، این‌ها. خب اگر این‌جوری باشد آن وقت این استثنای از آن‌جا خواهد بود. و لکن الظاهر این هست که این بدل تفسیر است از همان الا على الظالمين و در حقیقت یک مصداق خفی آن که اگر امام نمی‌فرمود ذهن انسان به آن نمی‌رفت دیگر، آن مصداق خفی را در این على الظالمين بیان فرموده است.

س: ...؟

ج: خب بله اگر این باشد پس استثنای از مستثامنه است دیگر. این احتمال استثنای از مستثامنه است یعنی این، چون آنجا فرمود لا عدوان مگر بر اینها یعنی غیر اینها عدوانی بر ایشان نیست حالا امام علیه السلام میفرماید یک طایفه استثناء می‌شوند و آنها ذریه‌ی قتل‌ی امام حسین سلام الله علیه هستند خب این ...

س: ...؟

ج: نه، این مثل اللهم اللعن بنی امیة قاطبة، معلوم می‌شود همه‌ی این ذریه راضی هستند که فرمود الا علی ذریة قتله الحسین،

خب و اما آیات بحثش تمام شد و اما الروایات، روایات متعددی در همین باب پنجم صاحب وسائل قدس سره ذکر فرموده که یکی روایت چهارم همین باب هست:

«وَفِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ فِي الْعِلَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ» تمام من وقع في السند من ثقات اصحابنا هستند؛ بنابراین این روایت می‌شود روایت معتبره «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا حَرَجَ الْقَائِمُ ع قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْعَالِ آبَائِهِمْ».

حالا تا اینجا این روایت شریفه اگر اسناد آن روایت هم محل اشکال باشد با این روایت چه می‌شود؟ سندش درست می‌شود چون این دارد نقل می‌کند که چنین روایتی از امام صادق هست حضرت نفی نفرمودند حضرت رضا علیه السلام نفی نفرمودند و این سند این روایت تمام است.

س: عرضه شده به امام بعدی.

ج: عرضه شده به امام بعدی، امام رد نفرمودند.

خب «فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ كَذَلِكَ» نه تنها رد نفرمودند بلکه فرمودند همین‌طور است «فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» سؤال است، نه نقد است، نه این که اشکال می‌خواهد به کلام امام بکند. نقد معنایش این هست که اشکال می‌کنیم به حرف دیگری، یعنی ما عالم، کسی که از او نقل می‌کنیم جاهل است سهو دارد خطا دارد اشتباه دارد نقد می‌کنیم. این نسبت به ائمه علیهم السلام لا طریق الیه؛ چون آنها عصمت دارند اما سؤال چرا، سؤال می‌کنیم یعنی ما جاهل هستیم سؤال می‌کنیم، استفهام می‌کنیم تا یاد بگیریم یا استیضاح می‌کنیم یک امری مبهم است می‌خواهیم برایمان استیضاح، یعنی طلب وضوح می‌کنیم طلب ایضاح می‌کنیم که او برای ما روشن بکند تشریح کند، توضیح بدهد اینجا حالا از این‌هایی که در روایات می‌بینید این‌چنینی هست اینها طلب توضیح است یعنی سؤال طلبه این هست که یاد بگیرد می‌گوید خب این روایت را حضرت می‌فرمود امام صادق فرموده خب این فرمایش امام صادق با آن مطلب چه جور جور درمی‌آید، توجیه آن را برای من بگویید، توضیح برای من بدهید. سؤال است نه نقد، «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ» خدای متعال در همه‌ی گفتارهایش صادق است مطابق با واقع فرمایشات خدای متعال هست همین جور است «وَ لَكِنْ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَقْتَحِرُونَ

يَهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ» این کبری؛ «من رضی شیئاً»، آن جا ممکن بود کسی بگوید قتله هستند فقط قتل امام حسین ممکن است که خصوصیت داشته باشد اما این جا دیگر یک کبرای کلی حضرت می فرمایند که:

«مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُبِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ يَقْتُلُهُ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَرَجَ لِرِضَاهُمْ يَفْعَلُ آبَائِهِمْ» خب این روایت شریفه دلالتش واضح، سندش هم که تمام، بنابراین از این روایت استفاده می شود که «مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ»، مثل آن است، آن «من أتاه» عاصی است پس این هم عاصی است و عصیان بدون تحریم که نمی شود که، کسی که کسی را می کشد یا شرب خمر معاذ الله می کند یا غیبت می کند و امثال ذلک، کسی که راضی به کار او هست این هم مثل کسی است که انجام داده یعنی همان طور که او عاصی است و گناه کار است این هم عاصی و گناه کار است. این که این عاصی و گناه کار است إِنَّا کشف می کند که پس چی؟ پس حرام است برای او این رضایت، بنابراین این روایت شریفه به دلالت التزام و به نحو کشف إتی دلالت می کند بر این که رضایت به فعل حرام چه هست؟ حرام است.

س: ...؟ پس کسی که راضی به شرب خمر دیگری...؟

ج: بله فعلاً همین طوری هست دیگر، ظاهر این روایت می گوید «مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ»

حالا روایت دوم را هم بخوانیم که آن هم تام السند است بعد ببینیم آیا اشکالی در این مقام وجود دارد برای استدلال یا نه.

باز و فی العلل... این یک تتمه ای دارد این حدیث عیون که صاحب وسائل دیگر نقل نفرموده، فرموده الحدیث، الحدیث یعنی حدیث ادامه دارد آن بخش پایانی را ایشان ذکر نفرموده، من این بخش پایانی آن را هم یک خط بیشتر نیست عرض می کنم. «فقلت بأی شیء یبدأ» باز آن بزرگوار علیه السلام، حالا این جا اشکالی ندارد که بخوانم، حالا چون حالا نمی دانم منکم، یعنی بأی شیء تبدیل می کنم برای این که حالا مزاحم آقایان نباشم ولو افتخار است «فَقُلْتُ لَهُ يَا أَيُّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْكُمْ» آن کسی که از بین شما ائمه قیام می کند برای آن مسئله ی جهانی شدن اسلام، او به چه چیزی ابتداء می کند؟ اولین کاری که شروع می کند به انجام دادن آن، چه کاری هست؟ «إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ قَيْقَاطُحٍ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» این هم باز این ذیل دارد که اول کاری که حضرت می کند دست بنی شیبه را قطع می کند «فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» این تتمه ی حدیث شریف هست که ... به این هم کار داریم بعداً.

س: ...؟

ج: بله من از لفظ خود اخبار العیون نقل کردم.

بعد ایشان، حالا حدیث دوم، «وَ فِي الْعِلَلِ وَ التَّوْحِيدِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ لَأَيِّ عِلَّةٍ أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي رَمَنِ نُوحٍ ع- وَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ وَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» باز این نقد نیست، سؤال است که خدای متعال چرا تمام کره ی رمین را به خدمت شما عرض شود که غرق فرمود و حال این که بچه ها در آن بودند بچه ها که گناهی ندارند «وَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ وَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ فَقَالَ لَهُ مَا كَانَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ

جَلَّ أَغْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ- وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا» خدا برای این که شش میخه بکند کار را، هر دو؛ هم مردها و هم زن‌ها را عقیم کرد و حال این که اگر یکی از آن‌ها را عقیم می‌کرد کفایت می‌کرد دیگر. یکی‌شان که عقیم می‌شدند دیگر بچه‌ای دنیا نمی‌آمد ولی برای این که کار شش میخه بشود هر دوی آن‌ها را عقیم کرد. می‌فرماید که «أَغْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ- وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَأَقْطَعَ نَسْلَهُمْ فَقَرِّفُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ» این مال طفل‌هایی که گفتید، اما گفتید من لاذنب له، نه این درست نیست همه‌ی آن‌ها ذنب دارند، چرا؟ «وَ أَمَّا الْبَاقُونَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ ع- فَأَعْرِفُوا يَتَكَذَّبُ لَهُمُ لَيْتِي اللَّهُ نُوحٍ ع- وَ سَائِرُهُمْ أَعْرِفُوا يَرْضَاهُمْ يَتَكَذَّبُ الْمُكْذِبِينَ» پس من لاذنب له آن‌جا وجود نداشت اطفال درست، آن‌ها که اطفالی نبود. اما این‌ها که باقی ماندند غیر از اطفال، این‌ها یک عده‌شان از این‌ها تکذیب می‌کردند این پیامبر خدا را، بقیه راضی به این تکذیب بودند خودشان تکذیب نمی‌کردند ولی بدشان نمی‌آمد از تکذیب آن‌ها، یک عده مثلاً ممکن است با حکومت اسلامی چکار کنند؟ می‌جنگند، یک عده‌ی دیگر حالا جرأت این کارها را ندارند ولی می‌گویند راضی هستند توی دل‌شان، می‌گویند که بگذار یک خرده آزاد باشیم هر کاری دل‌مان خواست بکنیم، این رضایت توی دل‌شان است ولو خودش کاری انجام نمی‌دهد. حالا این‌جا دارد می‌فرماید «وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ قَرْصِيَّ يَهْ كَانَتْ كَمَنْ شَاهَدَهُ وَ أَتَاهُ» وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ قَرْصِيَّ به آن امر، کان کمن مشاهده، مثل کسی است که مشاهده کرده. اگر تا این‌جا بود باز خیلی دلالت قوی نبود «وَ أَتَاهُ»، مثل کسی است که اصلاً آن کار را انجام بدهد.

خب این روایت هم که سندش تمام است چون بهذا الاسناد بود همان اسناد روایت قبل بود که گفتیم روایت معتبر است و سندش درست است. پس این دو تا روایت معتبر السند و واضح الدلالة دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که رضایت به امر حرام و کار حرام، حرام است چون رضایت به آن کار مثل این است که خود آن کار را انجام دادی. این ...

س: ...؟

ج: حالا پس نسبت به حرامش دلالت واضح است؛ اما نسبت به انجام، خب یک کسی کار خوبی دارد انجام می‌دهد ما راضی به کار خوب او هستیم این هم مثل این هست که ما خودمان انجام دادیم. مثل این هست که انجام دادیم یعنی ثواب به ما می‌دهند، ثواب اعم از این هست که وجوب دارد یا استحباب داشته باشد. اما عقاب نمی‌شود بدون حرمت باشد فلذا این روایت برای این که استدلال کنیم این دو تا روایت به این که اگر راضی به فعل حرام شدیم معاذ الله، کسی که راضی به فعل حرام می‌شود این رضایت حرام است. چرا؟ چون مثل آن هست همان‌طور که او معصیت کرده عقاب می‌شود این هم می‌شود و عقاب بدون حرمت لامعنی له، پس کشف می‌کنیم که حرام است اما اگر راضی به فعل خوب است این هم مثل آن هست یعنی همان‌طور که به او ثواب می‌دهند مثلاً به این هم ثواب می‌دهند خب ثواب دادن دلالت بر وجوب نمی‌کند ملازمه‌ی با وجوب ندارد که کشف از وجوب بکند بلکه کشف از مطلق الرجحان می‌کند ممکن است مستحب باشد.

پس بنابراین به این روایات برای این بخش نمی‌شود استدلال کرد و لکن برای آن بخش قبلی می‌شود برای حرمت فعلاً به حسب ظاهر می‌شود استدلال کرد. إِنْما الاشكال در این است که آیا این کبری قابل اخذ هست فقهياً؟ که ما بگوییم «مَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ» خب کان کمن اتاه، مثل کسی که آورده حتی می‌شود او را کشت، می‌شود قصاص کرد چون بر همین از آن کبری استفاده شده و استدلال شده به این که حضرت قتله‌ی

ذراری قتل را می‌کشند بخاطر این است که این‌ها هم مثل آن‌ها هستند یعنی مثل کسی که آن قتل را انجام داده مثل اوست فی کلّ الاحکام، و بعبارة أُخری این عموم تنزیل این‌جا وجود دارد یعنی من جمیع الجهات مثل آن هست. یا نه فقط در این که، همان‌طور که او معصیت‌کار است این هم معصیت‌کار است. اگر فقط در این باشد که همان‌جور که او معصیت‌کار است این هم معصیت‌کار است همان‌جور که آن حرام است این حرام است این مقدار باشد خب این مبّرر قتل نمی‌شود چرا می‌فرماید می‌کشد آن‌ها را؟

س: ...؟

ج: نه دیگر کبرای کلی دارد می‌فرماید. من رضی، درست؟ کبرای کلی دارد می‌فرماید «مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ» اگر این باشد که نه در تمام آثار مثل اوست این لایمکن الالتزام به فقہیاً، این اشکالی است که در مقام وجود دارد آیا مخلصی برای این اشکال و حالا شاید بعضی اشکالات دیگر که در دلالت وجود دارد داریم یا نداریم ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.